

دین در مستطیل سبز

7 آذر 1390

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

بازیکن فوتبال گل می‌زند و با خوشحالی تمام، لباس ورزشی‌اش را بالا می‌کشد و نوشته‌ای که نام یا لقب یکی از امامان و یا معصومین اسلامی‌ست را به دوربین و تماشاگرها نشان می‌دهد. نامی که آن‌را بسیار عزیز می‌داند و دلیل موفقیت خودش را به آن نسبت می‌دهد و البته شگفت‌انگیز این است که این نام مقدس مذهبی را روی عرق‌گیر پیراهن ورزشی خودش نوشته.

پیش از شروع مسابقه، خبرنگار از مربی تیم فوتبال می‌پرسد که بازی پیش رو را چطور می‌بینید و او پاسخ می‌دهد که: «هر چه خدا بخواهد». پس از پایان بازی، اگر برنده شده باشد، بردش را به ائمه‌ی اطهار منسوب می‌کند و ابراز می‌کند که «خواست خدا بود و بردیم». اگر باخته باشد، به‌راحتی می‌گوید که «خواست خدا بود و باختیم».

به فاطمه‌ی زهرا سود خودم را از شما نمی‌گیرم، به امام حسین بنزین ندارم، به خدا قسم حواسم نبود، به علی قسم، به ناموس زهرا، به دو دست بریده‌ی ابوالفضل... بسیاری جمله‌هایی از این دست را در طول روز از بسیاری قشرهای مختلف می‌شنویم که رابطه‌ی تنگاتنگ فردیت و بروز مذهب را نشان می‌دهد. این نمونه دیدگاه‌ها از عامیانه‌ترین شکل آن در سطح جامعه و یا یک عادت موروثی تا جمله‌های بزرگان سیاسی و مذهبی ایران به گوش می‌رسد که برای نمونه می‌توان به جمله‌ی تاریخی آیت‌اله خمینی اشاره کرد که گفت: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

اما به‌راستی جایگاه دین و باور مذهبی در زندگی ما کجاست؟ و آیا به‌نمایش کشیدن باورهای مذهبی، حریم‌ها و محدودیت‌هایی را می‌طلبد یا محدوده‌ای نداشته و باید در هر کجا، هر زمان و به هر شکل بیان شود؟ چگونه می‌توان بروز یک رفتار مذهبی را کنکاش کرد که آیا از ریشه‌ای حقیقی برآمده و یا صرفاً عملی‌ست در راستای گمراه کردن مخاطب؟ آیا ما باید ایمان داشتن خودمان به خدا را فریاد بزنیم؟ و یا باور داشتن به بزرگان و عزیزان مذهبی را در هر کجا، حتا روی زیرپیراهن خودمان در میانه‌ی یک رخداد ورزشی به نمایش بگذاریم؟

در راستای بررسی جایگاه دین در زندگی، از پدیده‌هایی ساده و با بازخورد بیشتر در سطح جامعه آغاز می‌کنیم تا شاید از این‌رو، در بحث‌های بعدی بتوانیم به ریشه‌های این موضوع در بطن آن برسیم. این بحث، به نوعی آغاز یک سوال بنیادین است که به راستی چه چیز مرز بین حقیقت یک باور بروز داده شده و یا نمایشی بودن آن را مشخص می‌کند. سعی بر آن داریم که با بررسی چند مورد، نیم‌نگاهی انداخته باشیم به جایگاه دین در جامعه ایران، و در آینده، به نقد عنصرهای جزئی‌تر پردازیم.

گروهی بر این باور هستند که نمایش باورهای مذهبی در هر کجا و هر زمان، موجب گسترش و استحکام آن باور می‌شود و بنابر اصل دموکراسی و آزادی بیان، انسان آزاد است تا دیدگاه‌های مذهبی خود را بیان کند.

گروهی هم مخالف بروز اعتقاد مذهبی به هر شکل و در هر کجا هستند، زیرا آن را نه تنها کارساز که مخرب نیز قلمداد می‌کنند. برای نمونه و با توجه به مثالی که در آغاز این بحث ذکر شد به قسمتی از مصاحبه‌ی «محمد مایلی‌کهن»، یکی از مربی‌های مذهبی فوتبال ایران نگاهی می‌اندازیم:

وی با اشاره به دیدار اینتر میلان و بایرن مونیخ در لیگ قهرمانان اروپا گفت: «در این بازی باشکوه، دیدیم که خانواده چقدر برای بازیکنان و مربیان مهم هستند. مورینیو بچه‌اش را بر روی دوشش گرفت. این یعنی این‌که خانواده در جامعه‌ی اروپایی اهمیت دارد و این کار را بدون کوچک‌ترین تظاهر انجام می‌دهند. اما در این‌جا خیلی از رفتارها و تظاهرها باعث شده تا ما از مذهب دور بمانیم. من مایلی کهن به ائمه قسم می‌خورم اما طور دیگری عمل می‌کنم. اسلام برای دقیقه به دقیقه ما برنامه دارد اما وقتی ما به کاری تظاهر می‌کنیم و رفتارمان به گونه‌ای دیگر است، آن جوان و نوجوان فکر می‌کند که ایراد از اسلام است. بازیکن گل می‌زند و پیراهنش که زیر آن اسم ائمه نوشته شده را بالا می‌زند، اما در عمل و رفتارهای اجتماعی به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. این هم به دلیل این است که ما یک سری آدم ساده‌اندیش داریم که به این تظاهرها خیلی توجه می‌کنند. وقتی کسی این کار را انجام می‌دهد، به دین خیانت کرده‌است. شاید این حرکت برای او منافع فردی به همراه داشته باشد، اما در کل به دین ضربه می‌زند و این باعث می‌شود که غمباد بگیریم و تیروبی‌دمان را عمل کنیم. اگر بخواهم در این باره صحبت کنم باید تا صبح به مصاحبه‌ام ادامه بدهم و باز تنها خودم را اذیت کرده‌ام.»

با توجه به این مصاحبه، ممکن است این پرسش در ذهن مخاطب ایجاد شود که آیا گفته‌های خود این شخص در نقد تظاهر کردن یک بازیکن فوتبال، خود یک تظاهر نیست؟ هرچند باید پذیرفت که نقد وارد شده از سوی ایشان با منطق بوده و در خور توجه است.

از سوی دیگر افرادی هستند که بروز باورهای مذهبی خود در مستطیل سبز را افتخار می‌دانند. برای نمونه می‌توان به قسمتی از مصاحبه‌ی «فراز فاطمی»، بازیکن فوتبال ایران توجه کرد، ایشان در پایان مصاحبه این‌گونه صحبت‌های خود را به اتمام می‌رساند:

«بهترین خاطره من از فوتبال کاری بود که در فوتبال شروع و مد کردم.

خبرنگار: چه کاری؟

در جام باشگاه‌های آسیا بود که پس از گلزنی برای استقلال، زیر پیراهنم نوشته بودم «یا مهدی (عج)» و آن را جلوی دوربین گرفتم. پس از آن، همه این کار را از من تقلید کردند و مد شد. این بهترین خاطره من از دوران حضورم در فوتبال است و از بابت این موضوع بسیار خوشحال و راضی هستم.»

در نمونه‌ای دیگر از این دست می‌توان مشاهده کرد که با وجود آگاهی یک بازیکن فوتبال از قوانین فدراسیون، باور مذهبی فرد، موجب می‌شود تا آن‌را به هر قیمتی بیان کند، صرف‌نظر از این‌که هیچ‌کس به راستی نمی‌تواند این پرسش را پاسخ گوید که عمل این شخص، از اعماق قلبش بوده یا فقط یک تظاهر است؟

شرح نمونه: «در اردیبهشت 1389، به گزارش سایت کنفدراسیون فوتبال آسیا، کمیته انضباطی AFC، محمد قاضی به‌دلیل درج نام ائمه اطهار روی پیراهن خود و شعار مذهبی، هزار دلار جریمه شد. مهاجم ذوب‌آهن در دیدار برابر الاتحاد پس از گلزنی به نماینده عربستان، روی تی‌شرت خود شعار مذهبی حک و آن را نشان داده بود. به‌همین دلیل و طبق قانون انضباطی کنفدراسیون فوتبال آسیا جریمه شد.»

هر چند که از دیدگاه قانونی، نمایش و درج شعار مذهبی روی پیراهن یک بازیکن تخلف به‌حساب می‌آید، پس به‌راستی چه انگیزه‌ای سبب می‌شود تا فرد، باز هم به ابراز عقیده‌های مذهبی خود افتخار کند؟ تظاهر و خودنمایی و چاپلوسی و یا قدمی محکم و راسخ در بیان اعتقاد؟

اگر هدف از این امر، تظاهر و برانگیختن حس مذهبی مخاطب باشد که از دیدگاه هر فرد عاقل و اندیشمندی، حرکتی‌ست غیرعقلانه و عبث.

اگر هم بروز این اعتقاد مذهبی، حقیقی و از عمق احساس باشد، یک پرسش در ذهن مطرح می‌شود که آیا زمین فوتبال، به‌عنوان مکانی برای ورزش، جایگاه مناسبی برای این ابراز عقیده است؟ و اگر هست، پس در حرم مطهر امامان، مسجد، حسینیه، نماز جمعه و غیره هم می‌توان فوتبال بازی کرد؟ و آیا بهتر نیست که در زمین فوتبال، فوتبال بازی کنیم و در هنگام نیایش و به‌وقت آرامش، با بزرگان و عزیزان مذهبی خلوت کنیم؟

و بهتر نیست که برای گفتن این جمله‌ی بسیار سطحی و بی‌ارزش که بنزین ندارم، پای بزرگ مردی را به‌میان نکشیم که گفت: «اگر دین نداری، آزاده باش.»
